

روز:

■ **سیاس** خداوند را که خویش را به ما شناساند و سیاست‌گزاری از خود را به ما الهام فرمود و بر ما، درهایی از داناتی به پروردگاری خویش گشود و در یکرنگی و خلوص نسبت به یگانگی خود، ما را راهنمون شد و از انکار و دودلی در دینش، برکنار داشت.

■ **سیاسی** که با آن در میان سیاست‌گزارانش، زندگی کنیم و با آن، از بیشگامان راه خشنودی و بخشایش وی، پیشی جویم.

■ **سیاسی** که خداوند با آن تاریکی‌های بربخ را برای ما روشن گرداند و راه رستخیز را بر ما آسان کند و پایگاه ما را در جلگه گواهان، فرابرد، در روزی که هر کس بدانچه کرده است، کیفر می‌یابد و بر کسی ستم نخواهد رفت. روزی که برای هیچ دوستی، از دوستی، کاری بر نیاید و به کسی یاری نخواهد شد.

■ **سیاسی** که به هنگام خیره شدن چشم‌ها، دیدگان ما بدان روشن شود و در هنگامه‌های روسیاهی، چهره ما بدان سپید گردد.

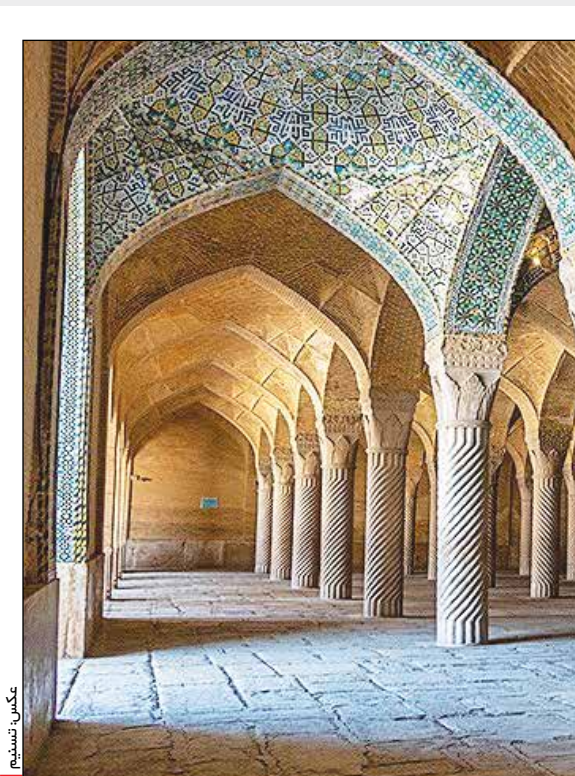
■ **سیاسی** که با آن در کران کرامند (رحمت) الهی، از آتش دردناک خداوند، آزاد گردیم.

■ **سیاسی** که با آن، در کنار فرشتگان مقرب جای گیریم و به پیامبران فرستاده خداوند ببیندیم؛ در سرای جاویدان و در جایگاه کرامتی که در گون نمی‌شود. فرازی از دعای نخست صحیفه سجادیه ترجمه علی موسوی کرمانودی

فیلوس

■ **فاطمه علی**؛ انگار همین دور پیش بود که همینجا نوشته‌ام، هوای آمدن بهار است و خبر آمدن ماه خدا، ماه رجب را دادم! راستش خودم نفهمیدم چطور آنقدر زود بیست و دو روزش گذشت! اما می‌دانم بقیه اش هم همین قدر زود می‌گذرد. تا بوده همین بوده فرصت‌ها مثل ابرها در حال گذشتن هستند. چشم به هم بزنیم شعبان هم می‌آید و می‌رود، ماه رمضان هم...! شمارا نمی‌دانم ولی ما دقیقه نودی‌ها، این وقت‌ها دست به دامن خدا می‌شویم که آ خدا همین دم آخری خودت بیا و کارا جمع کن!
■ **خدا** یا مادقیقه نویدی‌ها یک اسم دارد که معمولاً با همان اسم صدایش می‌زنیم: «یا جامع کل ما فوٓت» یا جامع کل ما فوٓت، قوت غالب ما بماندگان خداست! فوٓت شده یعنی چیزی که به کلی از دست رفته! مثل روزی که شب شده! جامع کل ما فوٓت، یعنی کسی که هر چه از ما فوٓت شده را می‌تواند جمع کند، انگار این جوری است که می‌گویی آخ! باز دیر شد، خدا بیا خودت بیا جمعش کن! کار خودت است. این یک جورهایی شبیه استغفار هم هست، آنجایی که می‌بینی باز اوضاع خراب شد! کار از دستت در رفت. صدا می‌زنی خدایا ببخش، نمی‌خواستم این طوری شود. فکرش را بکن، بعد از فوٓت فرصت‌ها، بشود به «او» گفت، اصلاً بیا خودت جمعش کن! خدای‌شمارا نمی‌دانم، ولی خدای ما دقیقه‌نودی‌ها این شکلی است!

این شکلی که مثلاً آخرهای رجب مردی بلند می‌شود، می‌رود پیش پیامبرش و می‌گوید رجب دارد تمام می‌شود و من هیچ کاری نکردم. حتی یک روزه هم نگرفتم، پیامبر شروع می‌کند برایش از فضیلت روزه‌های سه روز آخر ماه رجب می‌گوید: «هر که سه روز آخر ماه رجب را روزه بدارد، از وحشت بزرگ روز قیامت و از سختی‌های آن روز ایمن می‌شود و برات آزادی از آتش دوزخ را به او عطا می‌کند»



آیدار شرایط سخت قادریم از دین وایمان خود محافظت کنیم و در ورطه کفر و بی دینی گرفتار نشویم؟

تجهیز ناشدگان شکست می‌خورند

دکتر سیدمسعود راد

دو ساعتی است که در حد فاصل سقوط دو بهمین، داخل ماشینم نشسته‌ام و از اینکه معجزه‌آسا زیر براف‌ها مدفون نشده‌ام، خدا را بی‌نهایت شاکرم. بنزین ماشینم تمام شده، سرما مانم را بریزد و راه عبور از دو طرف جاده کاملاً بسته است. ناخودآگاه در سکوت جاده کوهستانی به فکر فرو می‌روم. وقتی درها به رویت بسته می‌شود، اگر منصف باشی، اول به اشتباهات فکر می‌کنی. از خودم می‌پرسم چرا برای زودتر رسیدن به مقصد از این جاده خلوت و ناامن استفاده کردم؟ چرا قبلاً از وضعیت راه‌ها کسب اطلاع نکردم؟ چرا کسی را همراه خود نیاوردم؟ چرا باتری گوشیم را شارژ نکردم؟ چرا وسایل زمستانی مثل زنجیرچرخ، بیلیجه، پتو و لباس گرم اضافی، جعبه کمک‌های اولیه، مقداری غذای کنسرو و... همراه خود نیاوردم؟ پاسخی ندارم که بدهم. فقط فریاد می‌زنم: «خدا!... (بعد با ناله و اشکریزان) کمکم کن» سپس جشنانم را می‌بندم و به همسر و فرزندانم فکرمی‌کنم، لحظاتی خاطرات تلخ و شیرین زندگی‌ام را مرور می‌کنم و بعد آرام آرام پلک‌هایم سنگین شده و به خواب عمیق فرو می‌روم... وقتی پلکهایم را بباز می‌کنم

تصویر تار و ناموزن یک اتاق و یک شخص را می‌بینم که آرام آرام روشن‌تر و واضح‌تر می‌شوند. با واضح‌تر شدن تصویر متوجه می‌شوم که زنده‌ام و در بیمارستان بستریم و آن شخص یک پرستار است. با پریش متوجه می‌شوم که توسط امدادگران جاده نجات یافته‌ام. تبسمی می‌کنم و می‌گویم: خدایا شکر، بیکار دیگر به من رحم کردی، خدایا تو چقدر مهربانی خیلی دوستت دارم، شکر، شکر، شکر... و اینبار در حالی که اشک‌های شادی بر گونه‌هایم جاریست با خود، این‌گونه فکر می‌کنم؛ در سختی‌ها و دشواری‌های راه «آنهاهی که خود را به وسایل لازم و ضروری مجهز نکرده‌اند ممکن است به سختی‌ها و دشواری‌های زیادی دچار شده یا اینکه جان خود را از دست بدهند. به این فکر کردم که اگر امدادگران نبودند من زنده نمی‌ماندم. آنها، مانند فرشته‌های بی‌دعایی هستند که با ایثار جان خود، به درماندگان و آسیب‌دیدگان، کمک کرده یا اینکه به آنها زندگی دوباره می‌بخشند.» بعد احساس می‌کنم خیلی دلم می‌خواهد امدادگر خود را ببینم و در آغوش بگیرم و صمیمانه از او تشکر و سپاسگزاری کنم و خیلی بیشتر دلم می‌خواهد تا من نیز یک امدادگر باشم، چون حالا با تمام وجود درمی‌یابم که نجات انسان‌ها و حفظ جان

آنها ارزشمندترین کار دنیاست. دوران غیبت امام‌عصر علیه‌السلام دوران بلاها، سختی‌ها و دشواری‌های کمرشکن و جانکاه است. دوران غیبت، زمستان دینداری و یخندان معنویت و اخلاق است. در این دوران که دوران امتحانات سخت الهی است، دوران لرزه‌های معنوی بسیار، ریزش بهمین‌ها و وزش طوفان‌های سهمگین است. آوار کفر و بی‌دینی بر سر ایمان مردم بی‌دفاع و تجهیز نشده، فرو می‌ریزد و آنها را به هلاکت و خطرات معنوی می‌کشاند. البته کسانی که از قبل، با علم و معرفت الهی تجهیز شده‌اند، با اطاعت و بندگی خالصانه خدا و با اتصال و پیوند معنوی با حجت الهی، خود را همواره در دایره دین و ایمان نگه می‌دارند، با بلاها و خطرات دوران غیبت مصون می‌مانند. آیا ما نیز از تجهیز شدگانیم؟! آیا در چنین شرایط سختی قادریم از دین و ایمان خود محافظت کنیم؟! و به ورطه کفر و بی‌دینی گرفتار نشویم؟! پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی(تبرگ) (ع) آنهاهی که خدای کریم علم‌غیب را در اختیارشان گذاشته است، در روایات متعددی از نزول بلاها و سقوط بهمین‌ها و آوارهای خطرناک معنوی این زمان، ما را آگاه کرده‌اند و وضعیت چنین زمانی را به طور واضح و روشن، توصیف نموده‌اند. از توصیف وضعیت و اوضاع زمان گرفته تا

- پنجشنبه ۵ اسفند ۱۴۰۰**
- سال بیست و هشتم**
- شماره ۷۸۵۸**

۱۹

آین

■ **آورده‌اند** که در باغی بلبلی برشاخ درختی آشیان داشت. اتفاقاً موری ضعیف در زیر آن درخت وطن ساخته و از بهر چند روزه مقام و مسکنی پرداخته. بلبل شب و روز گرد گلستان در پرواز آمده و برپت نغمات دل‌فریب در ساز آورده، موره به جمع نغمات لیل و نهار مشغول گشته و هزار دستان در چمن باغ به آواز خویش غره شده... چون این مور ضعیف نازل و نیاز بلبل مشاهده می‌کرد به زبان حال می‌گفت ازین قیل و قال چه گشاید، کار در وقت دیگر پدید آید. چون فصل بهار برفت و موسم خزان در آمد، خار جرای گل بگرفت و زاغ در مقام بلبل نزل کرد، باد خزان دروزیدن آمد و برگ از درخت ریزیدن گرفت. و خساره برگ زد شد و نفس هواسرد گشت... تاگاه بلبل در باغ آمد، نه رنگ گل دید و نه بوی سنبل شنید. زیانش با هزار دستان، لال، بماند، نه گل که جمال او ببندد و نه سبزه که در کمال او نگرد. از بی برگی، طاقت و طاق شد و از بی نوایی آن‌وا بازماند. فرومانده بایادش آمد که، آخرین روزی موری در زیر این درخت خانه داشت و دانه جمع می‌کرد؟! امروز حاجت به داروبرم و به سبب قرب دارو حق چوار، چیزی طلیم.

■ **بلبل** گرسنه روز دهم پیش مور به دریاوزه رفت. گفت ای عزیز سخاوت نشان بختیاری است و سرمایه کامکاری، من عمر عزیز به غفلت می‌گذاشتم، تو زیرکی می‌کردی و ذخیره می‌اندوختی، چه شود اگر امروز، نصیبی از آن کرامت کنی. مور گفت: تو شب و روز در فال بودی و من در حال، تو لحنظه‌ای به طراوت کل مشغول بودی و دمی به نظاره بهار مغرور، نمی‌دانستی که بهر باری را خزانی و هراهی را پایانی باشد. ای عزیزان قصه بلبل بشنویند و صورت حال خود بدان جمله حمل کنید و بداندید که هر حیاتی را مامتی از بی است و هروصالی را فراقی در عقب است... اگر قدم در راه طاعت می‌نهی «ان الا برار لفی تعیم» برخوردارید که جزای شماسات و اجر رخت در گوی معصیت می‌کنی «ان الفجار لفی حیمیم» برخوردارید که سزای شماسات. در بهار دنیا چون بلبل غافل باشید و در مزرعه دنیا به زراعت اطاعت اجتهاد نمایندید که «الدنیا مزرعة الاخره»...

کلیات سعدی ص ۱۰۹۳

تاریخ: ۱۳۸۷

اوضاع سیاسی جهان و حتی تشریح ظاهر مردان و زنان و چگونگی تنزل دین و سقوط ایمانی و اخلاقی دینداران را تشریح کرده‌اند که البته این پیشگویی‌های دقیق، نشانه مهمی از حقانیت و عظمت حجت‌های الهی است. در چنین زمانی، دین فروشی و خروج از دین، کاری ساده و آسان است. شیاطین (جنی و انس)ی) دست به دست هم می‌دهند تا ایمان مؤمنین را به تاراج برده و آنها را در دره‌های کفر و بی‌دینی به سقوط و نابودی بکشانند. آنها تلاش می‌کنند حقیقت و محتوای دین را از بین برده و فقط پوسته و ظاهری از آن باقی گذارند و البته به مقدار زیادی هم موفق می‌شوند. حال وضعیت دورانی که در آن زندگی می‌کنیم را از زبان روایات مرور می‌کنیم. امام باقر(ع) می‌فرماید: «در دوران غیبت فردی صبح می‌کند در حالی که از پیروان راه و آیین ماست و شب را درک می‌کند، در حالی که از آیین ما بیرون رفته است یا اینکه اول شب در آیین ماست و صبح از آن خارج می‌شود.» رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند و از اسلام و مسلمانی جز اسمی نباشد، مردم خود را مسلمان نامند ولی رفتارهای آنها بیش از همه از اسلام دور است.»^۱

در چنین زمانی پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی سست شده و مردم بسیار سنگدل می‌شوند و رحم و بخشش از دل‌ها دور می‌شود و برادر به برادر خود رحم نمی‌کند. «هنگامی که پیوند خویشاوندی قطع شود... رحم و مروت از دل بزرگان برود و حیا از کوچک‌ترها گرفته شود.»^۲

«راستی و درستی کمیاب می‌شود، دروغ همه جا را فرا می‌گیرد، دوستی و صمیمیت فقط در زبان است و در اعماق دل، با یکدیگر دشمنی می‌ورزند، کارهای نامشروع مایه مباهات شده، عفت و خویشنداری موجب اعجاب و شگفتی می‌شود، اسلام وارونه می‌گردد همانند پوستینی که وارونه پوشیده شود.»^۳ یکی از دام‌های که شیاطین برای از بین بردن دین و ایمان اهل ایمان در جلوی راه آنان قرار می‌دهد، کشاندن زنان به ناپاکی و گمراهی است که وسیله مهمی برای گمراه کردن مؤمنین به شمار می‌آید ویراحتی می‌تواند آنها را به سمت کفر و بی‌دینی بکشاند. «در آن زمان زن‌ها عریان می‌شوند، زینت‌های خود را آشکار می‌سازند و از دین بیرون می‌روند، در فتنه‌ها داخل می‌شوند، به سوی شهوات و لذت‌ها می‌شتابند، محرمات الهی را حلال می‌شمارند و در چشم جاوید خواهند بود.»^۴ در دوران غیبت فتنه‌ها و آشوب‌ها به قدری زیاد است که افراد برجاتی درگیر آنها شده و دین، مال و حتی جان‌شان نابود می‌شود. جنگ و ستیزها آنقدر زیاد است که افراد چه خواهند، چه نخواهند گرفتار می‌شوند و خود یا بستگان‌شان در معرض نابودی قرار می‌گیرند.

حضرت علی (ع) در خطبه‌ای پرشور و در خبری غیبی و وضعیت دوران ما را چنین توصیف می‌فرماید: « در چنین زمانی (افراد غیرعرب) بر ضد عرب شورش می‌کنند و

بصره را اشغال می‌کنند. چه سخت است حال و روز مردم بصره که طاعون و فتنه‌های فراوانی در آن پدید می‌آید. چه سخت است حال و روز مردم دنیا از فتنه‌های بیابی که در آن زمان در شرق، غرب، شمال و جنوب جهان در هر شهر و روستایی اتفاق می‌افتد، هر گروهی علیه گروه دیگری شورش می‌کند و جنگ‌های دائمی یکی پس از دیگری روی می‌دهد...»^۵ و امام صادق (ع) می‌فرماید: «چون فتنه در شام (دمشق یا سوریه فعلی) ظاهر شود، دیگر دانه کشت و کشتار خواهد بود. بعد نژاد زد به ممالک عربی می‌تازد و آنگاه حوادث دیگری رخ خواهد داد...»^۶ زمانی که یک مسافر بدون امکانات و تجهیزات لازم اقدام به سفر می‌کند، خود را در معرض خطرات بسیاری قرار می‌دهد. ما نیز در عصر غیبت، اگر مجهز به ایمان و اعتقادات صحیح نباشیم در معرض گمراهی و هلاکت‌های معنوی بسیاری قرار می‌گیریم. روایات اولیای ا معصومین(ع) با صراحت به ما می‌فهمانند که مؤمنین در چنین زمانی برای محافظت از ایمان خود باید به خواندن دعاهایی که آنها را از بی‌دینی و هلاکت محفوظ می‌دارد و در راس آنها، در دعا کردن برای کسب معرفت و تعجیل در فرج امام‌عصر(ع) بسیار همت کنند. برای کسب معرفت صحیح دائم بگویند: «خدایا خودت را به من بشناسان، که اگر تو را نتناسم پیامبرت را نخواهم شناخت و خدایا پیامبرت را به من بشناسان، که اگر پیامبرت را نتناسم حجتت را نخواهم شناخت، خدایا حجتت را به من بشناسان، که اگر حجتت را نتناسم در دینم گمراه خواهم شد.»^۷

و برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنند و بگویند: «اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» چنانچه امام‌عصر(ع) خود می‌فرماید: «... برای فرج بسیار دعا کنید که همانا گشایش و فرج شما در آن است...»^۸ دعا برای فرج، سپر بلاهای دوران غیبت نیز هست، چنانکه امام حسن عسکری (ع) پدر بزرگوارشان نیز می‌فرماید: «در زمان غیبت، هیچ کسی از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خدای عزوجل او را بر ایمان به امامت ایشان (حضرت مهدی علیه السلام) ثابت قدم بدارد و به خواندن دعا برای تعجیل در فرجش موفق نماید.»^۹ «خدایا! بر ما منت گذار و ما را نیز از عالمان و امدادگران دینت قرار ده! زیرا این کار در نزد تو برترین اعمال است.»

پاورقی

- غیبت شیخ طوس، ص ۲۰۶
- روضه کافی یا گلستان آل محمد(ص)، ترجمه گمراهی، ج ۱، ص ۲۰۴.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۳.
- نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص ۱۵۷
- منتخب الاثر، ص: ۲۴۰
- الرام الناصب، ص: ۱۹۶
- الملاحم والفتن، ص: ۱۰۷
- ده‌دادر عصر غیبت، مفاتیح الجنان
- کمال الاثر، ج ۱، ص ۴۸۵
- کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

شود. در درون متحول شود و دل‌مردگی و چسبیدن به زمین، خود را راهبی دهد. به تعبیر قرآن کریم: «و من کان مینبأ فاحشیناه و جعلناه لیه نورا یمشی به فی الناس کمن مئله فی الظلمات لیسع بخارج منها(الأنعام: ۱۱۲). شورش‌بخانه در همه جای جهان امروز، شاهد اوج اختلافات، پراکندگی و تفرقه ویژه در میان امت اسلام هستیم.فرقه‌گرایی‌ها و اختلافات، تعصبات و احساسات کور به دور از ملاحظه منطق و حکمت و جنگ‌ها و زد و خوردهای خونین فراوان و خودبینی‌ها و... گزافه نیست اگر گفته شود جاهلیت مدرن اکنون جای سؤال است که آیا ضرورت درک دوباره و عمیق تر فلسفه بعثت و مطالعه مجدد میراث عظیم آن جان آگاه، با همان نگاه قرآنی وحدت بخش باز در برابر چشم‌مان، ترسیم نمی‌شود؟ این بحث که حرکتش را در دل تاریکی عصر جاهلیت، با فراخوان «افرا» آغاز کرد و رسالتی سنگین، بر دوشش نهاده شد، آیا نباید آحادش، در اصلاح خود و جامعه و ساختن جامعه‌ای قرآنی که هداف از بعثت، همان بود، عزم را جزم کنند و رنسانسی نو در احیای آن میراث عظیم برپا شود؟

معرفی کتاب

عرض ارادتی به ساحت

امیرالمؤمنین علی(ع)

تأسی به بزرگان

دلیل نوشتن کتاب

سیداحمد بهشتی‌شیرازی

نویسنده

چون دیدم شیخی عظیم چون مولانا شمس‌الدین تبریزی، حضرت مولا امیرالمؤمنین علی مرتضی(ع) را سواد ولایت وجود می‌فرماید، دیگر تا پایان عمر، جز بر طبل عظمت بزرگی و تازنیینی حضرت او، بر طبل دیگر نکوبم. اگر آن شاه و ماه و بنده درگاه احدیت، دلبر سرمست حضرت شمس و مولانا جلال‌الدین محمد مولوی است، چرا دلبر سرمست من نباشد. اگر شیخ اجل سعدی شیرازی در روز حساب دامن آن شیعی را می‌گیرد، چرا من امروز نکبیرم. اگر او مقصود امر کس فکان و مطلوب اسم جسم و جان است و مفتی درس انس و جان‌خواجه شیراز، چرا مقصود من نباشد. اگر مولانا از حضرت اوساغر کوثری می‌گیرد، من چرا لایق آن نباشم.

اگر خاقانی آرزوی جمیدن آن حضرت را بر چمن جان خویش می‌کند، من چرا چنان آرزوی نداشت‌ه باشم. اگر نظامی به او فرمود که: من عرف نفسه فقد عرف ربه، اعتقاد راسخ دارد، من چرا نداشته باشم. ناصر خسرو هم همین را می‌فرماید.

اگر نظامی همچون آن حضرت می‌فرماید که همه حروف کائنات در من است و من جرمی کوچک نیستم و جهانی بزرگ در من گنجدید است، چرا قدر خویش ندانم.

اگر ملائک در سجده زمین یوس آن حضرت او را نیت کردند، من چرا نکنم؟

اگر حضرت او و استادش حضرت ختمی مرتبت(ص)، دو یار زیرک حافظ شیرازند و باده‌شان شراب السنّی و کتاب، کلام‌الله مجید، مرا چرا چنین نباشد. اگر نقطه عشق، محمد رسول‌الله است و دایره ولایت و علی ولی الله، من چرا در دایره ولایت و عظمای او و پیرو مرادش حضرت ختمی مرتبت نباشم. اگر حافظ

می‌فرماید که مصطفی(ص) خوبترین بیار و نیکار عالم است و مرتضی(ع) بی‌ظنیرترین جوان و جوانمرد، که را غیر از ایشان که هر دو یکی اند بیایم.

ای عزیز، این فقیر از دل و جان به این کلام، این ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه حضرت مولا(ع) معتقدم که می‌فرماید: «هر کسی بهره‌ای از فضیلتی داشته. از علی داشته و هر که حکومتی یافته، از او یافته و هر که لوی معرفتی را برافراشته، به کمک او برافراشته و هر که مبدأ و معاد را شناخته، از کلام علی شناخت و هر که چراغی از عرفان را روشن نموده، از مشعل معارف او روشن نموده منبع همه فضایل و همه کمالات او بوده، همانا او گوی سبقت را در میدان فنون و معارف از همه ربوده است.»

و چون دیدم که حضرت شمس چه ستایش‌های زیبایی از حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرموده، گفتم سرگی در همه متون فارسی بکشم تا ببینم دیگران چه نوشته‌اند و چون حضرت مولا(ع) هیچ نامی را بیشتر از بوت‌باب دوست نمی‌داشتند که حضرت ختمی مرتبت(ص) بر ایشان نهاده بودند، نام کتاب را بوت‌باب‌نامه گذاشتم و آن را برای دل خود فراهم آوردم و از دل خویش به کاغذ کشیدم و به نشر روزنه سپردم تا منتشر کند.



شهزاد محسنی استاد دانشگاه مهاباد

در خود خردا بر او باد- در جریبل‌النور و غرور حرا، در ماه رمضان بوده است و اما علما و برادران شیعه، اعتقاد دارند که نخستین نزول وحی بر قلب رسول اکرم، در شب ۲۷ رجب بوده و سنینار و عقیده بر آن است که ۲۷ رجب لیلة اسراء یا شب معراج است. داشته که بدان دوره جاهلیت گفته می‌شد. حکمیت زور، رفتارهای نابخردانه قومی و تعصبات نژادی و پیوندهای خونی و بی‌حرمتی به زن، شرک و محو در دنیا بود و بی‌اخلاقی، عدم حلم و بردباری و زود برافروخته شدن ودعا و عصیبت، بی‌جهت نیست که پیامبر حکیم اسلام فرموده است:
إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق.

میراث بعثت

بی‌رنگ بود و محلی از اعراب نداشت و آنچه حاکم بود فرهنگ بر ساخته قبیلگی بود هر چند که خود مشرکان قریش عقیده داشتند که آسمان‌ها و کائنات را خدا آفریده است که در قرآن بدان تصریح شده است.

■ **بعثت در عصر جاهلیت اتفاق افتاد**

جاهلیت معمولاً عصر نادانی ترجمه می‌شود، اما باید دانست که واژه جهل و جاهل در اینجا، به معنای نادانی و نادان یا بی‌سواد نیست. برجسته‌ترین مفاخر زبان شعر عرب، یعنی معلفات سبعه، که حاوی آثار شاعرانی مانند امرؤالقیس و تأبط شری، شغرفی و دیگران است به همین دوره جاهلی مربوط است که به مثابه اشعار وزین و فخیم سبک‌خراسانی در شعر فارسی است در شاهکاری چون شاهنامه فردوسی یا شاعرانی چون رودکی و ناصر خسرو، پس قطعا علت دیگری داشته که بدان دوره جاهلیت گفته می‌شد. حکمیت زور، رفتارهای نابخردانه قومی و تعصبات نژادی و پیوندهای خونی و بی‌حرمتی به زن، شرک و محو در دنیا بود و بی‌اخلاقی، عدم حلم و بردباری و زود برافروخته شدن ودعا و عصیبت، بی‌جهت نیست که پیامبر حکیم اسلام فرموده است:
إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق.